

تحلیل ساختار فضایی محله شهری بر مبنای توسعه‌ی پایدار اجتماع محور (مطالعه موردی محله دارآباد تهران)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۱۰/۲۵ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۱/۰۸/۱۵

بتول مجیدی خامنه* (عضو هیات علمی دانشگاه شهید بهشتی، گروه جغرافیا)
حجت اله کولیوند (کارشناس ارشد جغرافیا و برنامه ریزی شهری دانشگاه شهید بهشتی)

چکیده:

طی دهه های اخیر مهاجرت های بی رویه به شهرها، زمینه های تحولات و دگرگونی در ابعاد مختلف ساختار فضایی محلات شهری را فراهم آورده است. این امر از بعد اجتماعی منجر به شکل گیری محلاتی با تنوعات گروهی، قومی و فرهنگی شده و در نهایت پایداری اجتماعات محلی یک پارچه را با مشکل مواجه ساخته است. توسعه پایدار اجتماع محور از ابعاد اصلی توسعه‌ی پایدار می باشد، که توجه جدی به نیازهای مادی و معنوی و کرامت انسانی افراد مهم ترین ویژگی آن محسوب می شود. لذا مشارکت مردم محله، مدیریت مردم محور، تکوین و تقویت سرمایه های اجتماعی و ترغیب آن ها در جهت پایداری از اهداف اصلی آن می باشد. بنابراین یکی از ملزومات مهم آن پذیرش کلیه افراد و تنوع فرهنگی آن ها از سوی مدیران و مردم همان محله است. در این نوشتار که در ارتباط با محله دارآباد واقع در منطقه یک تهران می باشد با این عنوان که انسان محرک توسعه بوده و پذیرش تنوع فرهنگی از سوی ساکنان اصلی محله از عناصر اصلی زیرساختی پایداری اجتماعی می باشد، موجودیت گروه های قومی- فرهنگی و اقتصادی موجود در محله بر اساس یک سری شاخص های مرتبط با ساختار فضای محله به صورت تحلیلی - مقایسه ای مورد ارزیابی قرار گرفته و نشانگر این واقعیت است که زمینه های برخورد میان گروه ها و ایجاد رقابت و اولویت دادن منافع گروهی به منافع کل محله، در حال شکل گیری است. بعد از بررسی این امر در نهایت راهبردهایی مبنی بر راهنمایی و تقویت این گروه ها در جهت یک پارچگی اجتماعی در محله ارائه شده است.

واژه های کلیدی:

ساختار فضایی، توسعه پایدار، سرمایه اجتماعی، توسعه محله ای، دارآباد تهران

* نویسنده رابط: Majidikh@yahoo.com

مقدمه :

در طول تاریخ، شهرها محل شکل گیری اجتماعات بزرگ انسانی بوده به طوری که امروزه شاهد شکل گیری کلان شهرهای چند میلیونی می باشیم. از آنجایی که حجم عظیمی از جمعیت در شهرها زندگی می کنند، اهمیت شهرها بسیار زیاد می باشد، چرا که مرتفع نمودن بسیاری از نیازهای انسان امروزی در قالب این شهرها امکان پذیر است. از طرفی به همان میزان که موجودیت کلان شهرها باعث برطرف شدن بسیاری از نیازهای انسانی شده، باعث ایجاد مشکلات در ابعاد مختلف شهری گشته است.

طی دهه های اخیر مهاجرت های بی رویه به شهرها، زمینه ساز تحول و دگرگونی در ابعاد مختلف ساختار فضایی محلات شهری را فراهم کرده است که از بعد اجتماعی منجر به شکل گیری محلاتی با تنوعات گروهی، قومی و فرهنگی و حتی جدایی‌گزینی اکولوژیکی شده است، لذا در بسیاری از موارد شکل گیری اجتماعات محلی یک پارچه را با مشکل مواجه ساخته است.

توسعه‌ی پایدار شهری در بعد اجتماعی در روابط میان افراد تجسم می شود که نیازمند انسجام اجتماعی، یک پارچگی، مشارکت، اعتماد و همکاری ساکنین است. تقویت و بهبود فضاهای کالبدی و ایجاد وفاق و همبستگی بین ساکنین با پایگاه های مختلف اقتصادی- اجتماعی و برخورداری از خدمات و تسهیلات و امکانات محله ای در چهارچوب این توسعه تحقق می یابد. لذا مشارکت ذی نفعان، مدیریت مردم محور، تکوین و تقویت سرمایه های اجتماعی و ترغیب آنها در جهت پایداری از اهداف اصلی آن است. بنابراین یکی از ملزومات مهم آن پذیرش کلیه ذی نفعان و تنوع فرهنگی آنها از سوی مدیران شهری و مردم است.

امروزه با تفکر پایداری محیط در ابعاد مختلف، توجه به ذی نفعان محلی و افرادی که بهره برداران اصلی از تصمیمات هستند و مشارکت و استفاده از پتانسیل های اجتماعات محلی در قالب توسعه‌ی پایدار نه فقط به عنوان وسیله بلکه خود به عنوان هدف نگریسته می شود. افزایش تصاعدی جمعیت شهرها، شکل گیری کلان شهرهای چند میلیونی، تنوعات اجتماعی و فرهنگی، بزرگ شدن مقیاس مدیریتی و اداری شهر، از خود بیگانگی، کاهش تعلق خاطر ساکنان، جدایی‌گزینی اکولوژیکی، از بین رفتن یک پارچگی اجتماعی، توجه به شهر و ایجاد انسجام اجتماعی و شکل دادن به روند پایداری در مقیاس محلی را ضروری می سازد.

این نوشتار که در ارتباط با ساختار فضایی محله دارآباد و بر مبنای توسعه پایدار اجتماع محور می باشد با این عنوان که انسان محرک توسعه بوده و پذیرش تنوع فرهنگی از سوی ساکنان از عناصر اصلی زیرساختی پایداری اجتماعی می باشد، موجودیت گروه های قومی-

فرهنگی و اقتصادی موجود در محله بر اساس یک سری شاخص های مرتبط با ساختار فضای محله به صورت تحلیلی - مقایسه ای مورد ارزیابی قرار گرفته و نشانگر این است که زمینه های برخورد میان گروه ها و ایجاد رقابت و اولویت دادن منافع گروهی به منافع کل محله در حال شکل گیری است. در نتیجه تنوع و موجودیت سرمایه های اجتماعی درون گروهی در محله به مانند شمشیر دولبه ای عمل می کند که هم می تواند با ایجاد سلسله مراتب درون گروهی، تقویت کننده ساختار فضایی محله و هم می تواند ابزاری برای رقابت ناسالم و ناسازگاری ساکنان و گروه ها و تهدید کننده جدی برای شکل گیری اجتماعات محلی یک پارچه تلقی گردد.

روش تحقیق :

تحقیق حاضر یک مطالعه ی موردی است و به صورت تحلیلی - توصیفی و مقایسه ای صورت گرفته است. اطلاعات تحقیق بر اساس مطالعات کتابخانه ای و میدانی حاصل شده است. در مطالعات کتابخانه ای از کتب، مقالات، طرحهای مربوطه، و عکس های هوایی و تصاویر ماهواره ای و اطلاعات مرکز آمار استفاده شده است. بخشی از اطلاعات نیز با استفاده از پرسش نامه و مصاحبه با اهالی محله و شوراییاری و مسؤولان شهری حاصل شده است. با توجه به جمعیت ۱۱۷۳۰ نفری محله دار آباد (جامعه کل پژوهش) در سال ۱۳۸۵، حجم نمونه با توجه به پرسشنامه مقدماتی و محاسبه ی p و q ، ۷۱ نفر محاسبه شده است. تجزیه و تحلیل اطلاعات نیز با استفاده از روش های آماری توصیفی - مقایسه ای با استفاده از نرم افزار SPSS صورت گرفته است..

پیشینه تحقیق :

در سال های اخیر مطالعات بسیاری در رابطه با توسعه ی محله ای و پایداری محله های شهری در قالب رساله های دوره کارشناسی ارشد و دکتری انجام شده است که از آن جمله می توان به موارد زیر اشاره نمود:

حسن وحدانی در تحقیق خود (۱۳۸۴) تحت عنوان "امکان سنجی ظرفیت های توسعه محله ای جهت رسیدن به توسعه پایدار شهری نمونه موردی محله کلکته چی (راسته کوچک) تبریز، با استفاده از فرآیند سلسله مراتبی (AHP)" به بررسی و تحلیل هر یک از ظرفیت ها در این محله پرداخته تا ضمن شناسایی سهم هر یک از آنها در توسعه ی پایدار شهری جهت جمعیت پذیر نمودن محله راهکارهایی ارائه گردد.

مسعود قیدی در رساله‌ی کارشناسی ارشد خود (۱۳۸۴) تحت عنوان "روند توسعه روستا شهر های شمال شرق تهران و تبدیل آن ها به محلات شهری از دهه ۱۳۸۰-۱۳۳۰ نمونه‌ی موردی دارآباد" با بررسی تحولات کالبدی و اجتماعی - اقتصادی دارآباد، به این نتیجه رسیده است که از لحاظ ساختاری، عملکردی و رفتار های اجتماعی این محله در مرحله‌ی گذار فضایی بین یک روستا شهر و یک محله شهری قرار دارد.

سید احمد موسوی در تحقیق خود تحت عنوان "برنامه ریزی توسعه محله ای با تاکید بر سرمایه اجتماعی در مورد محله کوی طلاب شهر مشهد" (۱۳۸۵) به این نتیجه می رسد که ارزیابی ساکنان از محیط محله با میزان سرمایه اجتماعی ارتباط دارد و احساس تعلق بیش تر به محله شهری باعث مشارکت اجتماعی می گردد.

فرید صارمی در پایان نامه خود (۱۳۸۶) با عنوان "توسعه محله ای در کلانشهر تهران با مطالعه موردی محله بهار (منطقه ۷ تهران)" به این نتیجه می رسد که تحقق رویکرد نوین محله محوری در ایران به دلیل ویژگیهای تمرکز گرایی سیستم مدیریتی کشور و بدنبال آن ناپایداری آشکار ابعاد مختلف کالبدی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و اکولوژیکی محلات شهری ایران، نیازمند سازمان دهی مجدد و برنامه ریزی در چهار چوب مدیریت یکپارچه، منابع مالی پایدار، نیروی انسانی کار آمد و متخصص شهری و نیز قوانین و مقررات پشتیبانی کننده به عنوان عوامل مشترک تحقق محله محوری در کشور است. این مهم جز با عبور از رویکرد سنتی کنونی و دقت نظر در عناصر برنامه های موفق جهانی و سپس تحلیل، به روز رسانی و بومی سازی آن ها مطابق با فرهنگ و شرایط اقتصادی - اجتماعی حاکم بر ایران میسر نخواهد شد.

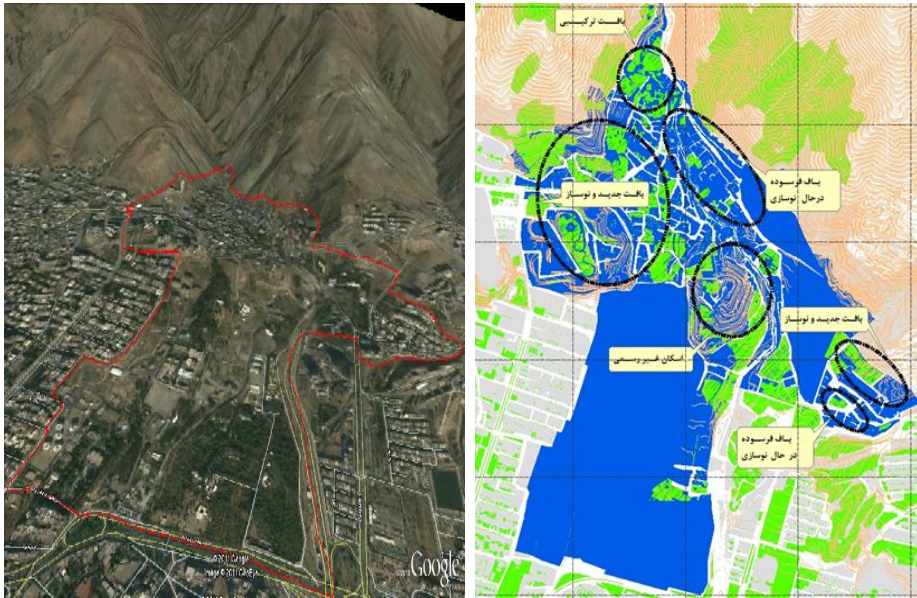
محدوده‌ی مطالعاتی:

محله‌ی دارآباد در منطقه یک شهرداری تهران (شمال شرقی منطقه) و در دو ناحیه ۵ و ۶ قرار گرفته است. رودخانه دارآباد از میان بافت محله عبور می کند و ارتفاعات البرز در شمال آن قرار دارد. دارآباد به معنی محلی که دارای درختان فراوان است بیان شده و دارای قدمتی حدود ۳۵۰ سال است. مساحت محدوده مورد مطالعه بیش از ۲۲۷ هکتار است که تقریباً ۵ درصد مساحت منطقه یک و ۰/۳۷ در صد مساحت کل شهر تهران را شامل می شود. از جمله عناصر شاخص در محله می توان به تپه سیمین قلعه (محل اسکان غیر رسمی)، موزه دارآباد (به عنوان یک عنصر فرهنگی)، بیمارستان مسیح دانشوری (به عنوان یک عنصر خدمات درمانی)، ارتفاعات شمالی البرز (به عنوان نقاط جاذب گردشگری) اشاره نمود.

از نظر طبیعی و مقر جغرافیایی، محله دارآباد با قرارگیری در منطقه شمیران و دامنه جنوبی کوه های البرز به عنوان بیلاق تهران، از آب و هوای مناسب و پاک و بارش فراوان برخوردار است. حضور در ارتفاع و برخورداری از اقلیم کوهپایه ای منجر به لطافت آب و هوا در این محله و محدوده فراتر از آن شده و فضاهای سبز و طبیعی به شکل گسترده‌ای بخش عمده ای از ساختار طبیعی منطقه را به خود اختصاص داده است. از موقعیت های ویژه محله دارآباد می توان به قرار گیری آن در بخش های شمالی بزرگ ترین شهر و پایتخت اداری، سیاسی و اقتصادی کشور/ تهران، داشتن کاربری فرامنطقه ای در امور درمانی- بهداشتی/ بیمارستان مسیح دانشوری و پتانسیل بالا در زمینه‌ی گردشگری کشور اشاره نمود.

از نظر جمعیتی، اجتماعی و اقتصادی، بر اساس آمار سال ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵، نرخ رشد ۵/۲۴ درصدی جمعیت، بیانگر جاذبه بالای محله برای سکونت مهاجران می باشد. افزایش تعداد خانوار، کاهش بعد خانوار، تراکم جمعیتی ۵۲ نفر در هکتار، نسبت جنسی ۱۱۰، بالا بودن جمعیت فعال، بار تکفل مطلوب، کارکرد مسکونی، گردشگری و درمانی، بالا بودن مالکیت شخصی مسکن، بالا بودن نرخ باسوادی و یکنواخت بودن سطح تحصیلات از دیگر مشخصه های محله می باشد.

سیر تحولات ساختار فضایی در محله دارآباد بیانگر گذر فضای محله از یک محدوده روستایی به یک محله شهری است. نرخ رشد ۷ درصدی مسکن در دهه ۸۵-۷۵، نشان از رشد و جاذبه بالای این محله برای جذب مهاجر دارد. در محله دارآباد از نظر کالبدی سه نوع بافت جداگانه وجود دارد که بی تناسب با گروه های اجتماعی موجود در محله نمی باشد. بافت فرسوده بیش تر در اطراف مسیل دارآباد (ده دارآباد)، بافت جدید و نوساز در اطراف خیابان پور ابتهاج، غرب و شمال غرب محله و اسکان غیر رسمی در محدوده تپه سیمین قلعه (نقشه شماره ۱). در کل محله دارآباد را می توان محله متنوع از نظر ساختار فضایی برشمرد. در حقیقت تنوع بافت و تنوع گروهی- فرهنگی از مشخصات محله می باشد.



نقشه شماره ۱: بافت کالبدی محله دارآباد تصویر شماره ۱: تصویر ماهواره ای منطقه دارآباد
منبع: مرکز آمار ایران (۱۳۸۵) و مطالعات میدانی (۱۳۸۹) منبع: Google 2012

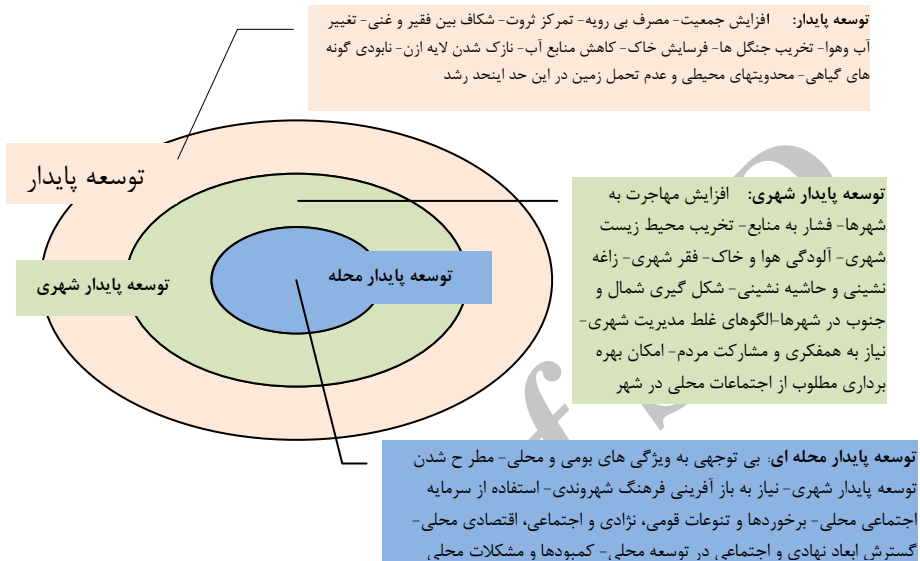
مبانی نظری و دیدگاه‌ها:

□ **توسعه‌ی پایدار:** افزایش تصاعدی جمعیت زمین، مصرف بی رویه، تمرکز ثروت در دست یک پنجم مردم جهان، ژرف تر شدن شکاف بین فقیر و غنی از طرفی و تغییر آب وهوا، تخریب جنگل ها، فرسایش خاک، کاهش منابع آب، نازک شدن لایه ازن و نابودی گونه حیات از طرفی دیگر بیانگر محدودیت های محیطی و عدم تحمل زمین در حد رشد فعلی است (صرافی، ۱۳۷۵: ۳۹). موارد فوق زمینه ساز تحول در مفهوم توسعه و پیدایش توسعه پایدار در معنای واقعی کلمه شد. در اصل توسعه پایدار در بردارنده تغییر روابط بین انسان ها و بین انسان و طبیعت در زمان کنونی و در طول زمان است (فنی، ۱۳۷۹: ۳۹). در توسعه‌ی پایدار، انسان ها مرکز توجه است و هماهنگ با طبیعت سزاوار حیاتی توأم باسلامت و سازندگی هستند. بنابراین مفهوم توسعه پایدار معنای گسترده‌ای می‌یابد که تمامی جوانب زندگی انسان ها را در بر می‌گیرد که در آن سیاست‌هایی در زمینه اقتصادی، بازرگانی، تکنولوژی، منابع طبیعی، آموزشی و بهداشت و صنعت و ... به گونه ای برنامه‌ریزی و طراحی می‌گردد که

توسعه اقتصادی اجتماعی و زیست محیطی را تداوم بخشد (رحمانی، ۱۳۷۲: ۸۵-۸۴).

□ **توسعه پایدار محله ای:** به موازات دیدگاه توسعه پایدار و حتی قبل از آن دیدگاهی رواج یافت که توجه به محلات شهری را به عنوان سلول های حیات شهری مطرح می نمود. در این دیدگاه حل مشکلات شهری با استفاده از نیروهای توانمند درونزا در محلات شهری یعنی گروه ها و اجتماعات محلی به عنوان سرمایه های اجتماعی که از جایگاه و کارکرد ویژه ای از لحاظ حفظ و توسعه تنظیمات اجتماعی در کلان شهرها برخوردار هستند، عملی می گردد. این دو نگرش در کنار یکدیگر، منجر به تبیین دیدگاهی با عنوان " توسعه ای محله ای پایدار"^۱ گردید. این دیدگاه مبین این اصل است که محلات شهری دارای درونمایه های عظیم اجتماعی و فرهنگی می باشند که تنها بازآفرینی فرهنگ شهروندی و توجه به محلات به عنوان بستر زندگی اجتماعی ساکنین، به توسعه پایدار محلی منجر می گردد (هودسنی، ۱۳۸۴: ۱۴).

¹ Sustainable Community Development



نمودار شماره ۱: زمینه های شکل گیری توسعه پایدار در مقیاس های مختلف

مأخذ: مطالعات مبانی نظری نگارندگان

توسعه ی پایدار محله ای توانایی جوامع کوچک محلی (محلات) در بهره برداری و استفاده از منابع طبیعی، انسانی و اکولوژیکی است. به گونه ای که همه اعضا یا اجتماعات محله ای در حال حاضر و آینده از سطوح مناسبی در بهداشت و سلامت، زندگی مطلوب، امنیت، یکپارچگی میان محیط زیست و فعالیت انسانی و اقتصادی پویا برخوردار شوند (خاکپورو مافی، ۱۳۸۸: ۶۳). بطور کلی هدف اصلی توسعه محله ای پایدار، بهبود ساختار فضایی محله و تقویت احساس تعلق مکانی و هویت مکانی از طریق نهادهای اجتماعی در راستای استفاده از سرمایه های اجتماعی می باشد.

- **توسعه پایدار اجتماع محور:** تک تک افراد یک جامعه، سرمایه اجتماعی را می سازند و ذخیره هایی از منابع اجتماعی و انسانی هستند. توسعه، هم می تواند این منابع

اجتماعی را ارتقاء دهد و هم آنرا نابود سازد. در مفهوم توسعه پایدار اجتماعی^۱ باید توسعه پایدار اجتماعی شهری که کم اهمیت تر از توسعه پایدار زیست محیطی نیست را مورد توجه قرار داد. توسعه پایدار اجتماعی متشکل از موارد زیر می باشد:

- نیاز های اساسی، غذا، سر پناه، آموزش، شغل، درآمد، شرایط زندگی و فعالیت را تأمین کند؛
- عدالت خواه باشد و این اطمینان را بدهد که منافع توسعه کاملاً در سراسر جامعه به تساوی و منصفانه توزیع می شود؛
- رفاه فیزیکی، ذهنی و اجتماعی جمعیت را ارتقاء داده و یا حداقل از بین نبرد؛
- آموزش، خلاقیت و توسعه‌ی توان انسانی را برای کل جامعه ترویج نماید؛
- میراث فرهنگی و زیستی را حفظ کرده، احساس ارتباط با تاریخ و محیط زیست را تقویت کند؛
- مردم سالارانه باشد و مشارکت و دخالت شهروندان را ترویج کند؛
- شرایط زندگی را بهتر کرده و بین طراحی شکل محل های عمومی شهر با رفاه اجتماعی، کالبدی و شور و هیجان ساکنان شهر ارتباط برقرار نماید (موسی کاظمی و شکوئی، ۱۳۸۱: ۳۱).

مشخصه های پایداری اجتماعی

یکی از ابعاد مهم توسعه‌ی پایدار همانا پایداری اجتماعی است. دامنه گسترده ای از مفاهیم درخصوص پایداری اجتماعی همچون سرمایه اجتماعی، اجتماعات پایدار، تابآوری اجتماعی، توسعه اجتماعی، ظرفیت اجتماعی و رفاه و محرومیت اجتماعی بیان شده است که حاصل آن دگرگونی در نگرش به مفهوم توسعه پایدار بوده است (Barron and Gauntlett, 2002: 4-5). مفهوم پایداری اجتماعی عمدتاً با ابعاد کیفی همگام است. پایداری اجتماعی به "احساس رفاه" و "زندگی انسانی" معنای حفظ و بهبودبخشی سرمایه‌ی اجتماعی، یعنی شکل دهی جوامعی همگن و یک پارچه با منافع متقابل، دارای ارتباط و تعامل میان گروه‌های مردمی، جوامع دارای احساس ترحم، صبوری، قابلیت انعطاف و تابع عشق

¹.socially sustainable development

و وفاداری که گاه با سرمایه‌ی اخلاقی نیز همراه می‌شود. سرمایه‌ی اجتماعی به حقوق برابر انسان‌ها و مذاهب و فرهنگ‌ها و همچنین حفظ ارزش‌هایی که چنین شرایطی را در جوامع انسانی می‌پروراند، اطلاق می‌شود (Goodland, 2003: 1-6).

در تعریف پایداری اجتماعی، گروهی از محققان به چهار عنصر اصلی و تعیین کننده اشاره کرده‌اند عدالت اجتماعی، همبستگی اجتماعی، مشارکت و امنیت. در این معنا، مؤلفه‌هایی چون فرصت‌های برابر و توأم با پیشرفت برای تمامی انسان‌ها، زندگی همراه با تعاون و همکاری، فرصت‌های برابر برای تمامی افراد در جهت ایفا نقش‌های اجتماعی به همراه امنیت امرار معاش و ایمنی سکونتگاه‌های انسانی در برابر مخاطرات طبیعی، مبنای سنجش پایداری اجتماعی قرار گرفته‌اند (DFID, 2002: 2). به علاوه، بسط‌سازی به منظور ظهور و بروز خلاقیت‌ها، بسیج آحاد مردم با تأکید بر رفاه در جهت "آینده‌ای بهتر برای همه"، تأمین اهداف توسعه‌ی پایدار، و نیز اطمینان از مردم بومی و تأکید بر نقش حیاتی آنان در مدیریت محیطی و توسعه، از ارکان اصلی پایداری اجتماعی است (Moffat, 1996: 35).

جدول شماره ۱: شاخص‌های پایداری اجتماعی

مسئولیت پذیری اجتماع	برونگرایی و تعامل پذیری	امید به آینده
احساس خوشبختی	تعامل اجتماعی	مشارکت اجتماعی
اعتماد اجتماعی	همبستگی اجتماعی	رضایت شغلی
تعلق مکانی	ترس از ناهنجاری‌ها	احساس محرومیت
رضایت از مسکن	رضایت از درآمد	رضایت از میزان دسترسی به خدمات
رضایت از کیفیت دسترسی به خدمات		

مأخذ: مطالعات کتابخانه‌ای نگارندگان

سرمایه اجتماعی:

سرمایه اجتماعی به نظام نهادی و روابط، عادات و سننی بر می‌گردد که تمام جنبه‌های زندگی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و در تعاملات اقتصادی و اجتماعی، که مستقیماً بر فرآیند توسعه تأثیر می‌گذارد، انعکاس می‌یابد. نظام نهادی به نهادهای جامعه بر می‌گردد: دولت،

شرکت ها، جامعه مدنی، خانواده، سازمان های غیر دولتی و بازار. در حالیکه این روابط به مبادله منافع اجتماعی و روابط موجود در جامعه همچون روابطی که بین گروه های مذهبی، گروه های قومی، اجتماعات فقیر و حتی اجتماعات غیر قانونی وجود دارد بر می گردد. عادات، سنن و فرهنگ به نوع زندگی آن ها، آنچه به آن عادت دارند، آنچه که به آن اعتقاد دارند و آنچه که به آن اعتماد می کنند، همچون همکاری ها و کمک های اجتماعی داوطلبانه (کارهای خیر)، شفافیت، اطمینان به یکدیگر و به دولت، اشتیاق به همکاری و تعاون، هماهنگی، اعانت، خانواده گسترده، کیفیت کار و غیره بر می گردد.

سرمایه اجتماعی را می توان ذخیره ای پرمایه، نقصان ناپذیر و بالقوه تعریف کرد که حاصل کار جمعی است و یک نظام فعال که می تواند یک فرد، یک گروه، یک سازمان، یک جامعه محلی، یک جامعه بزرگ، یک دولت و حتی خود یک نظام جهانی آن را دارا باشد (84 - P.64 ENHDR_2003/publications <http://www.undp.org>).

در بسیاری از مواقع گروه ها انسجام درونی خود را به زیان افراد برون گروهی کسب می کنند، شاید دلیل این که سرمایه های اجتماعی در مقایسه با سرمایه فیزیکی یا انسانی کم تر یک خیر اجتماعی به نظر می رسد، آن باشد که سرمایه های اجتماعی بیش از هر یک از دو شکل دیگر سرمایه استعداد تولید آثار خارجی منفی را دارد. پس بسیار مهم است که به هنگام سنجش سرمایه، سودمندی راستین آن، عاری از هر گونه آثار خارجی مورد ملاحظه باشد (الوانی و شیروانی، ۱۳۸۵ : ۷). سرمایه اجتماعی یک مفهوم یک پارچه واحد نیست بلکه در بردارنده عناصر و ابعاد متنوع و مختلفی است، به طور نمونه با توجه به عنوان ویژگی های محله مورد مطالعه، می توان به سرمایه اجتماعی برون گروهی و درون گروهی اشاره کرد (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۴ : ۳۹۹).

سرمایه اجتماعی درون گروهی^۱

سرمایه اجتماعی درون گروهی با پیوندهای متراکم، چند کارکردی و اعتماد محلی و درون گروهی محدود بر اساس یک سری هنجارها شناخته می شود (منبع پیشین: ۳۹۹). اعتماد را می توان یکی از مهم ترین شاخص های سرمایه اجتماعی بیان کرد، لذا اگر سرمایه اجتماعی گروه، آثار خارجی مثبت تولید کند، شعاع اعتماد می تواند حتی فراتر از مرزهای گروه رود (الوانی و شیروانی، ۱۳۸۵ : ۷).

¹. bridging social capital

سرمایه اجتماعی برون گروهی^۱

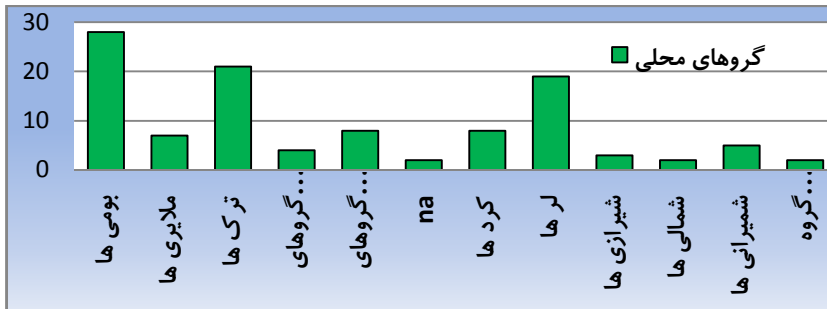
این نوع سرمایه اجتماعی با اعتماد به غریبه شناخته می شود که در آن شعاع اعتماد گستره بیش تری پیدا می کند و شامل افراد غیر خودی و بیرون از گروه خودی را نیز شامل می شود. لذا زمانی می توان از این سرمایه نام برد، که فرد هیچ گونه خطری در ارتباط با تضعیف حقوق توسط دیگر شهروندان، نهادها و رهبران حس نکند. سرمایه اجتماعی برای سلامتی افراد، خانواده ها و اجتماعات، حیاتی است و در هر جامعه ای به سرمایه های درون گروهی و برون گروهی نیاز داریم البته به شرطی که این نوع سرمایه ها به موازات همدیگر عمل کنند (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۴: ۴۰۰ - ۳۹۹).

تحلیل یافته های پژوهش:

موجودیت گروه ها در محله

بر اساس اطلاعات به دست آمده از پرسش نامه ها و با توجه به نمودار شماره (۲)، حدود ۲۶ درصد از کل پاسخ دهندگان را گروه بومی (با محوریت قیدی ها) تشکیل می دهد. ترک ها با ۲۱ درصد، لرها با ۱۷ درصد، کردها با ۷ درصد، شمیرانی ها با ۵ درصد و ملایری ها با ۷ درصد از جمله دیگر گروه های قومی در محله هستند. از دیگر گروه های قومی که در محله سکونت دارند می توان به شمالی ها و شیرازی ها اشاره نمود. علاوه بر گروه های قومی، گروه های دیگری در محله وجود دارند که در قالب گروه های مذهبی شناخته می شوند. وجود چندین مسجد و حسینیه در محل به ویژه مسجد جامع با عنوان مسجد بومی ها، مسجد باب الحوائج ترک ها و حسینیه ملایریها که اساس آن بر محوریت قومی در محله استوار است، نشان دهنده گروه های مذهبی در محله است. گروه های ورزشی، کوهنوردی و NA از دیگر گروه های ساکن در محله دار آباد می باشند. بنابراین محله دارآباد ازجمله محله های شهری تهران است که تنوع گروه ها در آن کاملاً شناخته شده است، و این امر بیانگر بالا بودن سرمایه های اجتماعی درون گروهی در محله است که هم می تواند زمینه ای مطلوب برای بهره بردای از این گروه ها در جهت اهداف محله ای باشد و یا زمینه تنش و برخورد گروه ها را در محله فراهم آورد.

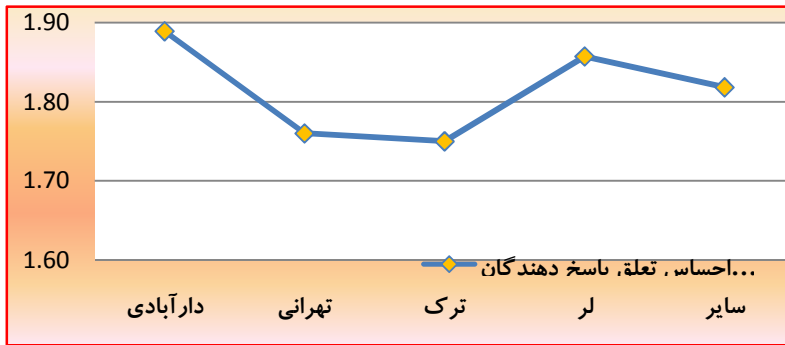
¹ . bonding social capital



نمودار شماره ۲: گروه‌های محلی موجود در دارآباد
 مأخذ: اطلاعات میدانی نگارندگان (۱۳۸۹)

احساس تعلق

براساس نتایج حاصل از پرسش‌نامه‌ها بیش از ۸۰/۳ درصد از کل پاسخ‌دهندگان بیان داشته‌اند که نسبت به محله خود احساس تعلق دارند و فقط ۱۹/۷ درصد جواب مطلوبی به این سؤال پژوهش نداده‌اند. بررسی قومی پاسخ‌دهندگان نشان می‌دهد که اگرچه حس تعلق مکانی در کلیه ساکنان بالا است، ولی بیش‌ترین احساس تعلق به ترتیب متعلق به گروه قومی دارآبادی‌ها و سپس لر‌ها و سایر می‌باشد. تهرانی‌ها و ترک‌ها به نسبت کم‌تر احساس تعلق را بیان نموده‌اند. شاغل بودن نزدیک به ۵۰ درصد کل پاسخ‌دهندگان در محله، بالا بودن سابقه سکونت بیش از ۱۰ سال (۸۰ درصد از پاسخ‌دهندگان)، معیارهای رفاهی سکونت در محله و مطلوب بودن نسبی محله از نظر معیارهای پایداری ذهنی افراد ساکن در محله به عنوان شاخص‌های نسبی احساس تعلق، به وضوح مطلب فوق را به اثبات می‌رساند. عمده پاسخ‌دهندگان در دارآباد متولد شده و خوبی آب و هوا، چندین سال کار و سکونت در محله را از دلایل احساس تعلق خود بیان نموده‌اند. از دلایل کاهش احساس تعلق می‌توان به تعصب بومی‌ها نسبت به محله، مهاجرت افراد مختلف به محله و از بین رفتن یک پارچگی اجتماعی محله را ذکر نمود.



نمودار شماره ۳: میزان احساس تعلق گروه های قومی به محله
منبع: اطلاعات میدانی نگارندگان (۱۳۸۹)

اعتماد و همبستگی اجتماعی

الف) میزان اعتماد ساکنان: یکی از مواردی که در ارتباط با گروه های محلی مورد مطالعه قرار گرفته است، اعتماد گروه های محلی نسبت به خانواده، خویشاوندان، دوستان، همسایگان، گروه های محلی، ساکنین محله و شورایاری محله است. میزان اعتماد بر اساس مقیاس رتبه ای از خیلی کم تا خیلی زیاد در نظر گرفته شده است، و بر این اساس به خیلی کم عدد یک و خیلی زیاد عدد پنج تعلق گرفته است، لذا در ارتباط با تک تک گویه ها دامنه حداقل اعتماد یک و حداکثر اعتماد پنج می باشد و در ارتباط با کل میانگین اعتمادها حداقل اعتماد برابر با ۷ یعنی خیلی کم و ۳۵ حداکثر اعتماد یعنی خیلی زیاد در نظر گرفته شده است. گروه های قومی موجود در محله بسیار متنوع است، ولی آنچه در اینجا به عنوان معیار مطرح شده تعداد سکنه مربوط به گروه های خاص در محله است، از جمله این گروه ها می توان به دارآبادی ها اشاره کرد که با محوریت قیدی ها به عنوان بومیان قدیمی روستای دارآباد مطرح هستند. تهرانی ها در اینجا منظور از ساکنانی است که اصالتاً از ساکنین دیگر نقاط تهران (به ویژه شمیران) به خاطر دلایلی از جمله آرامش و آب و هوای مطلوب به این محله مهاجرت کرده اند. گروه قومی ترک به آن دسته از ساکنان اطلاق می شود که از مهاجران مناطق ترک نشین بوده و یا به زبان ترکی تکلم می کنند. گروه قومی لر نیز به آن دسته از ساکنان گفته می شود که از استان های لرستان و همدان به این محله مهاجرت کرده و با محوریت ملایری ها و به گویش محلی لری تکلم می کنند. در آخر سایر به آن دسته از ساکنین گفته شده است که

خارج از موارد قومی فوق بوده و در محل ساکن هستند که از جمله این قومیت ها می توان، به کردها، شمالی ها، شیرازی های و غیره اشاره نمود .

جدول شماره ۲: میزان اعتماد گروه های محلی در محله دارآباد

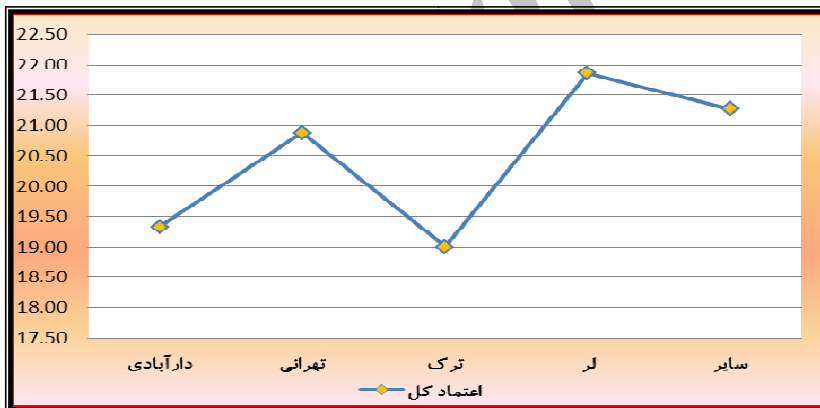
اقوام	تعداد	اعتماد به خانواده		اعتماد به خویشاوندان		اعتماد به دوستان		اعتماد به همسایگان		اعتماد به گروه های محلی		اعتماد به ساکنین محل		اعتماد به شوراباری		اعتماد کل	
		میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار		
دارآبادی	۹	۴.۴۴	۰.۸۸	۲.۴۴	۰.۸۸	۳.۶۷	۰.۸۷	۱.۸۹	۰.۷۸	۲.۱۱	۱.۱۷	۲.۰۰	۱.۰۰	۲.۷۸	۱.۴۸	۱۹.۳۳	۴.۶۱
تهرانی	۲۵	۴.۷۲	۰.۵۴	۳.۳۲	۱.۲۵	۳.۷۲	۰.۷۴	۲.۵۶	۰.۶۵	۲.۱۶	۰.۹۹	۲.۰۸	۰.۸۶	۲.۳۲	۱.۲۵	۲۰.۸۸	۳.۵۰
ترک	۱۲	۴.۵۰	۰.۸۰	۲.۵۸	۱.۰۰	۲.۴۲	۰.۹۰	۳.۱۷	۱.۱۹	۲.۰۸	۱.۱۶	۲.۰۰	۰.۷۴	۲.۲۵	۱.۲۹	۱۹.۰۰	۳.۵۴
لر	۱۴	۴.۲۹	۰.۹۱	۳.۲۹	۱.۱۴	۳.۲۹	۱.۲۰	۲.۵۰	۰.۷۶	۲.۷۱	۰.۶۱	۳.۰۷	۰.۸۳	۲.۷۱	۰.۹۹	۲۱.۸۶	۳.۳۲
سایر	۱۱	۴.۰۰	۰.۷۷	۳.۰۹	۰.۹۴	۳.۰۰	۰.۶۳	۲.۶۴	۰.۸۱	۲.۷۳	۰.۹۰	۲.۴۵	۰.۸۲	۳.۳۶	۱.۱۲	۲۱.۲۷	۳.۳۵

منبع: اطلاعات میدانی نگارندگان (۱۳۸۹)

مطابق با جدول شماره ۲، از نظر اعتماد به خانواده تقریباً تمامی گروه ها میانگین بالاتر از ۴ را مطرح کرده اند که به معنای اعتماد زیاد و بسیار زیاد به خانواده‌ی خود می باشد. اعتماد به خویشاوندان نیز مطلوب می باشد، در هر دو مورد تقریباً دامنه تغییرات کم بوده و بیانگر متفق القول بودن ساکنان از نظر اعتماد به گویه های فوق است. از نظر میزان اعتماد به دوستان دامنه تغییرات به تناسب بیش تر از موارد قبلی است به گونه ای که از نظر میزان اعتماد به دوستان، تهرانی ها و دارآبادی ها نزدیک به زیاد را بیان نموده اند، لرها و سایر گروه های قومی متوسط و ترک ها کم ترین مقدار را مطرح نموده اند. میزان اعتماد گروه های محلی به همسایگان و ساکنین نشان دهنده آن است که از نظر اعتماد به همسایگان ترک ها در مجموع چیزی بیش از متوسط را انتخاب نموده اند، و دارآبادی ها بین کم و خیلی کم و شمیرانی ها، لرها و سایر ساکنان بین کم و متوسط را بیان نموده اند. از نظر میزان اعتماد به ساکنان، اعتماد بومی های محله کم تر از دیگر ساکنان محله است، از دلایل این چنین ذهنیتی را می توان مهاجرت تصاعدی دیگر ساکنان و تغییر ساختار فضای محله دانست. در زمینه میزان اعتماد به ساکنین محله، ترک ها، تهرانی ها و شمیرانی ها با دامنه ۲ میزان اعتماد را کم توصیف کرده و لرها با بیش از ۳ یعنی متوسط به بالا میزان اعتماد خود را مطرح نموده اند. بنابراین در دو گویه مطروحه میزان اعتماد در بومی ها و ساکنین محل نسبت به هم کم توصیف می شود. از نظر

میزان اعتماد گروه های محلی به همدیگر دامنه تغییرات بین کم و کم تر از متوسط مطرح شده است، به این صورت که سایر اقوام و لرها از نظر میزان اعتماد به دیگر گروه ها نزدیک به متوسط و در گروه ترک ها، تهرانی ها و دارآبادی ها نزدیک به کم بیان شده است. در زمینه میزان اعتماد به شورایاری های محله نیز دامنه تغییرات بین کم و بیش از متوسط مطرح شده است به این صورت که سایر اقوام میزان اعتماد را بیش از متوسط، دارآبادی ها و لرها نزدیک به متوسط، ترک ها و تهرانی ها کم بیان نموده اند.

به طور کلی از نظر میزان اعتماد، دامنه تغییرات بین ۱۸/۵ تا ۲۲ می باشد و این امر بیانگر متوسط به بالا بودن میزان اعتماد ساکنان نسبت به گویه های فوق است. از نظر قومی بیش ترین میزان اعتماد مربوط به قومیت لرها است که بر اساس دامنه تغییرات ۲۱/۸۱، اعتماد در گروه بالاتر از متوسط و زیاد، گروه سایر نیز با تغییرات ۲۱/۲۷، در مرتبه بعدی قرار گرفته و تهرانی ها (شمیرانی ها) با تغییرات ۲۰/۸۸، در گروه متوسط و ترک ها و دارآبادی ها نیز با دامنه تغییرات بین ۱۹ تا ۱۹/۵ در مرتبه پایین تری از مرتبه متوسط قرار می گیرند.



نمودار شماره ۴ : دامنه تغییرات میزان اعتماد کل گروه های ساکن در محله

منبع : اطلاعات میدانی نگارندگان (۱۳۸۹)

در کل گروه های "سایر" و "گروه لرها" نسبت به گویه های فوق از میزان اعتماد بیش تری برخوردار هستند. بومی های محله نسبت به دیگر گروه ها از اعتماد کم تری برخوردار بوده و این امر ممکن است، به خاطر تحولات ایجاد شده در محله و انقطاع با گذشته تاریخی و از بین رفتن یک پارچگی اجتماعی در محله باشد. گروه ترک ها نیز از اعتماد کم تری برخوردار می باشند.

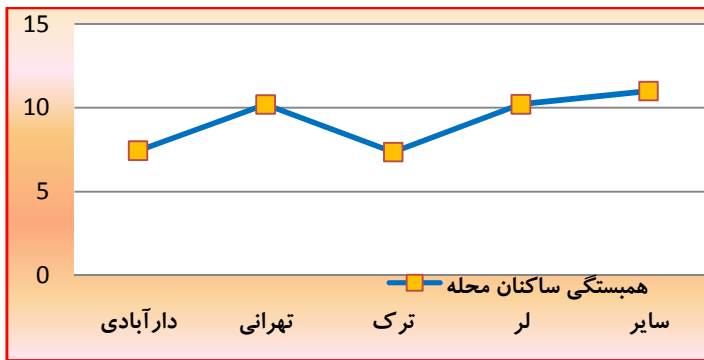
ب) همبستگی گروه های محلی: بر اساس نتایج به دست آمده (جدول شماره ۳) میزان همبستگی مردم در ارتباط با گوپه های تعریف شده مطلوب نمی باشد. به این صورت که در ارتباط با حل مشکلات محله فقط ۱۵ درصد از پاسخ دهندگان، همبستگی مردم را زیاد تعریف کرده اند، ۱۴ درصد ارتباط و تعاملات محلی را زیاد بیان نموده اند. در پاسخ به مشارکت مردم محلی در حل مشکلات فقط ۱۱ درصد از پاسخ دهندگان آن را زیاد ذکر کرده اند. نظر پاسخ دهندگان نسبت به همکاری با شورایاری محله نیز بسیار نامطلوب می باشد به طوری که فقط ۸ درصد آن را زیاد بیان نموده اند.

جدول شماره ۳: میزان همبستگی ساکنان محله دارآباد

همکاری با شورایاریهای محله		تصمیم گیری و مشارکت محلی		ارتباط و تعاملات محلی		حل مشکلات محله		میزان همبستگی مردم
درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	
33.8	24	22.5	16	16.9	12	22.5	16	خیلی کم
16.9	12	33.8	24	28.2	20	25.4	18	کم
35.2	25	29.6	21	38.0	27	33.8	24	متوسط
8.5	6	11.3	8	14.1	10	15.5	11	زیاد
2.8	2	0	0	0	0	0	0	خیلی زیاد
2.8	2	2.8	2	2.8	2	2.8	2	بی پاسخ

منبع: اطلاعات میدانی نگارندگان (۱۳۸۹)

در کل میزان همبستگی ساکنان محله بین کم و متوسط ارزیابی می شود. از نظر قومیتی میزان همبستگی از نگاه بومیان و ترک ها که از ساکنین قدیمی این محله می باشند کم تر توصیف شده است. این امر شاید به این دلیل باشد که در گذشته به علت یک پارچگی اجتماعی، اتحاد و همبستگی بیش تری بین اهالی بر قرار بوده ولی امروزه در اثر مهاجرت آن اتحاد و همبستگی دیرینه گسسته شده است.



نمودار شماره ۵: همبستگی ساکنان محله از نظر گروه های قومی ساکن در محله
منبع: اطلاعات میدانی نگارندگان (۱۳۸۹)

میزان اهمیت مسائل برای ساکنین محله

بر اساس اطلاعات حاصل از پرسش نامه ها ۹۱/۵ درصد بیان نموده اند که مسائل و مشکلات مربوط به محله برای آن ها دارای اهمیت بسیاری است. ۸/۵ در صد (برابر با ۶ نفر) بیان کرده اند که مسائل محله برای آن ها اهمیتی ندارد. در همین ارتباط سؤال دیگری مطرح گردید که آیا در صورت نیاز به کمک، آن ها حاضر به صرف زمان و هزینه هستند؟ در پاسخ ۷۵ درصد بیان نموده اند در صورتی که مثبت ارزیابی شود و باعث گشایی از مسائل و مشکلات مربوط به محله شود حاضر به همکاری هستند و ۲۵ در صد اظهار نموده اند که به خاطر مشکلات و مسائل شخصی فرصت و توان مشارکت و همکاری را ندارند.

وضعیت زیرساختهای لازم در راستای مشارکت مردم از نگاه ساکنان:

بررسی های انجام شده در ارتباط با زیر ساخت های لازم جهت مشارکت مردم محله، بیانگر آن است که بیش از ۵۳ درصد مطرح نموده اند که زیر ساخت لازم در این زمینه فراهم نمی باشد، نزدیک به ۱۷ درصد سؤال مورد نظر را بی پاسخ و فقط در حدود ۳۰ درصد اعلام نموده اند اقداماتی در زمینه مشارکت در محله فراهم شده است که مهم ترین آن ها تشکیل شورایی ها به عنوان یک نهاد مردمی می باشد.

موانع مشارکت در محله از نگاه ساکنین:

موانع مشارکت از دید ساکنان در محله عبارتند از:

۱. محدودیت اطلاع رسانی و آموزش از طریق محرکان اصلی در محله همچون گروه ها و شورایاری محله؛
۲. تنوع قومی ساکنان و همچنین نگاه غیر منطقی ساکنان به همدیگر مبنی بر مهاجر بودن و برتری گروهی بر گروه دیگر؛
۳. جدایی بین مردم و شهرداری به عنوان بزرگ ترین نهاد مدیریتی شهر و عدم در خواست همکاری از مردم به عنوان ذی نفعان اصلی شهر و محله؛
۴. گرفتاری ها و مشکلات شخصی و اقتصادی ساکنان؛
۵. اختلاف طبقاتی بین ساکنین.

عوامل همبستگی و یک پارچگی اجتماعی و افزایش حس مسؤولیت پذیری در ساکنین محله:

محله‌ی دارآباد از جمله محلات خاص در شهر تهران محسوب می شود. وجود گروه های مختلف اجتماعی در محله، قدمت و گذشته تاریخی محله، طولانی بودن مدت زمان سکونت اکثر ساکنان (مهاجر و غیر مهاجر) و احساس تعلق آنان از جمله عواملی است که باعث تمایز محله دارآباد از دیگر محلات شهر تهران می شود. در سال های اخیر به دلیل افزایش تصاعدی مهاجرت به محله، تضاد های قومی، تعصب بومی های دارآبادی نسبت به مهاجران، احساس مالکیت بیش تر بومیان نسبت به محله، شکل گیری فضاهای متنوع قومیتی در محله و... از همبستگی اجتماعی و مسؤولیت پذیری ساکنین کاسته است. مطالعات میدانی نشانگر این امر است که تفاوت قومی، زبانی و فرهنگی و عدم پذیرش آنان از سوی ساکنان بومی محله باعث ایجاد مسائلی در بعد اجتماعی شده است تا جایی که منافع گروهی ساکنان در حال شکل گیری به منافع جمعی است. به اعتقاد ساکنان عواملی که می تواند باعث افزایش حس مسؤولیت پذیری و یک پارچگی اجتماعی گردد عبارتند از:

- همکاری و مشارکت کلیه ساکنان و ذینفعان محله در ارتباط با مسائل و مشکلات مربوط به محله که در این زمینه نیاز به شکل گیری یک محرک مبنی بر دعوت به مشارکت و گرد آمدن اهالی محله دارد که در این امر شورایاری به عنوان یک نهاد مردمی می تواند یک گزینه مناسب باشد؛
- همکاری مردم با مدیریت شهری و با یکدیگر به عنوان اصلی ترین ذی نفعان محله در جهت مشارکت فکری و اجرایی؛

- ارائه خدمات مطلوب مسؤولین، به نوعی که بیانگر جایگاه واقعی دارآباد در میان محلات شمیران باشد؛
- به اعتقاد برخی از ساکنان محله، اعضای شورایی محله به شرطی که برآمده از بطن مردم باشد و به نوعی مورد قبول تمامی گروه ها و قومیت های محله باشد می تواند عامل اساسی در افزایش حس مسؤولیت پذیری و تقویت آن در محله تلقی شود؛
- احترام متقابل همه گروه های محلی نسبت به یکدیگر و پرهیز از هرگونه تعصب قومیتی و برتری گروهی در بین ساکنان از جمله عوامل مهم در افزایش حس همبستگی اجتماعی است؛
- مساجد و گروه های مذهبی موجود در محله با توجه به باورها و اعتقادات مذهبی ساکنین و تعالیم اسلامی، می توانند ابزاری مناسب در جهت افزایش حس نوع دوستی و اتحاد در بین ساکنان گردد.

نتیجه گیری و پیشنهادها:

پذیرش تنوع فرهنگی از اصول توسعه‌ی پایدار اجتماعی است، به این صورت که جامعه‌ای را می‌توان پایدار تلقی کرد، که کثرت‌گرایی در آن مفهوم خود را بیابد و این امر در بین کلیه‌ی اعضای آن نهادینه گردد.

محله دارآباد در سیر تاریخی شکل‌گیری خود از دو دهه‌ی قبل از انقلاب تا به امروز، به خاطر موقعیت جغرافیایی، جاذب جمعیت از بسیاری از نقاط کشور بوده است. به طوری که امروزه ما شاهد محله‌ای با تنوع قومیتی می‌باشیم، که هر گروه از آن وزنی را در محله به خود اختصاص داده‌اند. در کل تفاوت ساکنین از نظر اقتصادی و اختلاف کالبدی محله از نظر کیفیت سازه‌های مسکونی و کیفیت محیط زندگی و شکل‌گیری بافت‌های گوناگونی در محله و از همه مهم‌تر تفاوت ساکنان از نظر اجتماعی، قومیتی و فرهنگی زمینه‌ساز شکل‌گیری گروه‌های خودجوش در محله شده که هر کدام یک سرمایه اجتماعی محسوب می‌شوند. از طرف دیگر رضایت از محله از نظر ساکنان و مالکیت شخصی عمده آن‌ها و به دنبال آن احساس تعلق مطلوب ساکنان در کلیه گروه‌ها، یک نواختی مذهبی و ... نشان از آن دارد که اگر گروه‌های محلی در مسیر درست هدایت شوند، سرمایه اجتماعی درون گروهی در محل تشکیل خواهد شد که در یک رقابت سالم با رعایت حقوق همدیگر، ابزاری بسیار مفید برای توسعه در محله و شکل‌گیری سرمایه واحد برون گروهی می‌باشند. بنابراین نهادسازی اجتماعی، نه تنها در راستای

توسعه محله می تواند زمینه ساز توسعه‌ی ساختار فضایی و حل مشکلات در ابعاد مختلف را فراهم سازد، بلکه اگر سرمایه های اجتماعی درون گروهی در یک محله نتواند در مسیر واقعی خود قرار گیرد، می تواند ابزاری در جهت رقابت ناسازگار گروه ها در جهت حفظ منافع گروهی و ارجحیت آن ها بر منافع برون گروهی و جمعی خود محله باشد. لذا نهادسازی اجتماعی از طریق شکل گیری انجمن های محله ای و سازمان های غیر دولتی با هدف ایجاد تعامل اجتماعی و برقراری حکمروایی شایسته، نه تنها یک نیاز بلکه در جهت تعادل بین گروه ها یک ضرورت واجب می باشد. در ارتباط با پایداری اجتماعی محله دارآباد بر اساس وضع موجود می توان پیشنهادها زیر را بیان نمود:

- (۱) شورایاری می تواند با تصمیم گیری، برنامه ریزی، آموزش و فرهنگ سازی از طریق پتانسیل های موجود در محله از طریق مشارکت با کلیه ذی نفعان و گروه های محلی، به یک امر فرهنگی در محله دست بزند؛
- (۲) از نظر اجتماعی با توجه به تنوع قومی موجود در محله، میزان مسؤولیت پذیری، احساس تعلق و ارزشمندی محله از دید ساکنان، پتانسیل بالایی در جهت ترغیب و تشویق گروه های محلی در یک رقابت سالم در جهت اجرای اقدامات شهری و حل معضلات محله وجود دارد، که نیازمند عملکرد صحیح شورایاری است، که اولین ضرورت این امر مشروعیت خود شورایاری از دید کلیه ساکنان محله است؛
- (۳) نهاد سازی اجتماعی از طریق شورایاری، ایجاد تعامل بین نهادهای موجود و سعی در کنترل و نظارت بر این دو، می تواند خالق محله ای در عین کثرت با وحدت باشد، شکل گیری این امر با این عنوان که هیچ توسعه ای بدون انسان صورت نمی گیرد، خالق جامعه ای پایدار از نظر اجتماعی است، که می تواند زمینه مرتفع کردن دیگر نیاز های اقتصادی- اجتماعی محله را فراهم سازد.

راهبردهای پیشنهادی:

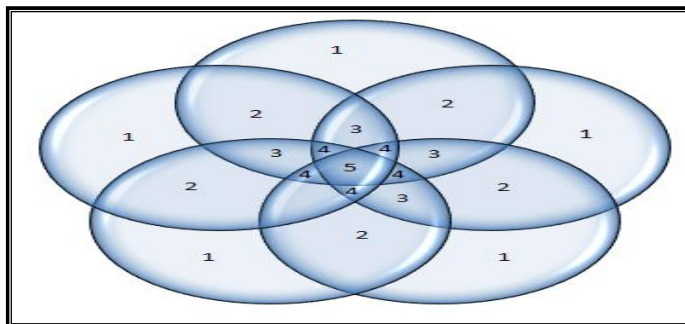
راهبردهایی که در ادامه بحث بیان خواهد شد با دوهدف اصلی، پذیرش تنوع فرهنگی و نهادینه کردن آن در محله و همچنین بهره برداری مطلوب در جهت تقلیل و کاهش مشکلات در داخل محله است.

راهبرد اول: تکوین و تقویت مجموعه ای از گروه های اجتماعی محلی

در این راهبرد که هم می تواند به وسیله ی نهادهای خود جوش مردمی و هم توسط مدیران شهری در سطوح مختلف محلی و منطقه ای به اجرا درآید، شکل گیری گروه ها و سرمایه های اجتماعی به مانند شمشیر دو لبه ای در نظر گرفته شده است که اگر در مسیر درست هدایت نشود، باعث ایجاد مسائل متعدد می گردد، لذا هدف بیش تر تعدیل و ملایم کردن تعلق بیش از اندازه نسبت به ما درون گروهی ساکنان است. در این راستا که هویت و ما جمعی محله به خطر نیفتد، گروه های قومی در محله دارآباد به مرحله ای از تعلق و تعصب قومی رسیده اند، که همه چیز را در جهت منافع گروهی خود در نظر می گیرند، به گونه ای که در مصاحبه با تعدادی از ساکنین، تنوع قومی را عامل از بین رفتن همبستگی ساکنان می دانستند. بومیان، مهاجران را عامل اصلی از بین رفتن همبستگی و در مقابل مهاجران، تعصب زیاد بومیان را علت این امر می دانند. بنابراین تشکیل سرمایه های اجتماعی گروهی که معیار هویت و علت وجودی آن ها چیزی به غیر از معیار تشکیل گروه های قومی باشد و به شکلی مورد توجه قرار گیرد، که از نظر ارزشی در سطح مقابله با گروه قومی برآید و بر اساس یک معیار مشترک دیگر همچون سن، جنس، همسایگی، سواد، مذهب، ورزش و بسیاری از موارد دیگر شکل گرفته باشد. لازمه این امر آن است که گروه هایی که شکل گرفته اند نباید در طول گروه های قبلی و بالا تر از آن ها باشند، بلکه از اشتراک و ادغام دیگر گروه ها حاصل شده باشند، به طور مثال اگر تصمیم به تشکیل تیم های کوهنوردی در محله باشد، معیار مد نظر باید بر اساس یک شاخصه دیگر جمعیت مدنظر قرار گیرد و نه معیاری که عامل افتراق است، یعنی وقتی تیم کوهنوردی نوجوان در دارآباد تشکیل می شود نباید مختص بومی ها و یا قوم دیگری در محله باشد، بلکه بر همان اساس معیار سنی و یا معیارهای جانبی و دسته دومی دیگر مثل تیم کوهنوردی جوانان مونث یا جوانان مونث دانشجو تشکیل شود.

بنابراین محله به عنوان مجموعه ای از گروه ها و سرمایه های اجتماعی و طبقات اجتماعی مختلف در نظر گرفته می شود که هر فرد در آن تنها در یک مجموعه خاص جای نمی گیرد، بلکه فرد در یک زمان واحد می تواند عضو چندین گروه محلی یا طبقه اجتماعی مختلف باشد. این امر بنیانگذار روابط درونی پیچیده ای بین اعضا و افراد محلی می شود، که در آن هر طبقه ای از گروه های اجتماعی می تواند به عنوان یک ابزار پشتیبان و کنترل کننده دیگر طبقات و گروه ها مطرح شود.

نمودار شماره ۶: مجموعه ای از گروه های اجتماعی محلی



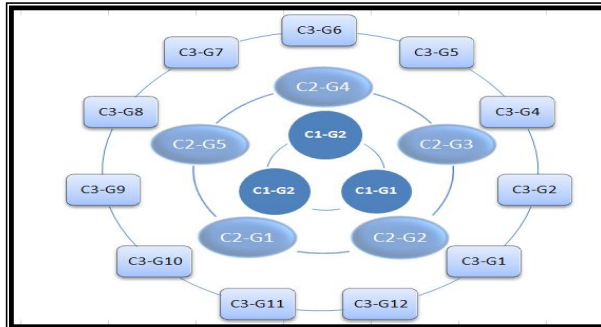
منبع: راهبرد پیشنهادی نگارندگان (۱۳۸۹)

بنابراین ارتباط بسیار پیچیده و مستتری بین این گروه ها و طبقات اجتماعی حکمفرما است که ممکن است نتوان با معیارها و شاخص های کمی اندازه گیری کرد. در آخر از مهم ترین مسائلی که در این راهبرد مطرح است، معیار شکل گیری و تداوم انگیزه ماندگاری گروه است، چرا که اگر انگیزه و اهداف لازم نباشد، ممکن است باعث فروپاشی گروه محلی و بالطبع یک سرمایه اجتماعی محلی شود.

راهبرد دوم: ایجاد ارتباط قوی و شکل گیری شبکه ای از روابط درون و برون گروهی

در این راهبرد ابتدا گروه هایی که ماهیت وجودیشان بر اساس خصوصیات هم نوع، شکل گرفته مشخص کرده و بعد شیوه ها و زمینه هایی که می تواند این گروه ها را به هم نزدیک کند شناسایی و اقدامات اجرایی مبتنی با آن در نظر گرفته می شود. بر همین اساس در محله دارآباد گروه های مذهبی با محوریت قومیت ها در چند مسجد و حسینیه وجود دارد، که موجودیت این گروه های مردمی برای بیش از ۸۰ درصد ساکنان محله شناخته شده است و بیش تر در هنگام مراسم مذهبی موجودیت آن ها قابل تشخیص است. حال اگر در هر کدام از این گروه های مذهبی- قومی، هیئت امناء و یا هیئت مدیره ای که برای همگی اعضای گروه مشروعیت داشته، تشکیل شود، مجموعه محله متشکل از چندین گروه قومی - مذهبی شده که می توانند برای کلیه مسائل مربوط به گروه ها و یا هرمسأله ای که در ارتباط با محله باشد، اظهار نظر کنند.

نمودار شماره ۷: شبکه ای از روابط درون و برون گروهی



منبع: راهبرد پیشنهادی نگارندگان (۱۳۸۹)

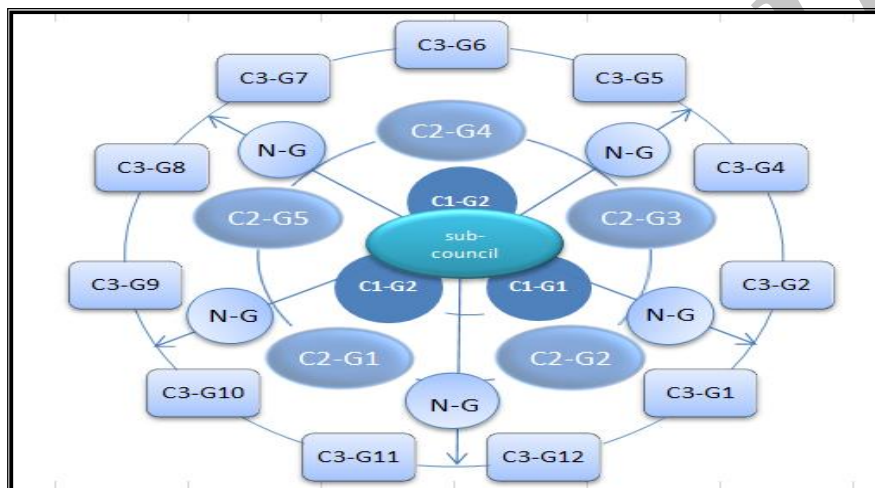
این امر می تواند به صورت خودجوش و محلی و یا از طریق نهاد های رسمی و غیر رسمی و یا شهرداری محله صورت گیرد. در ضمن باید توجه داشت که لازمه همه این ها احترام متقابل و پذیرفتن مشروعیت محلی برای ساکنان از طریق خود آن ها می باشد. در مرتبه بعد لازمه این امر این است که حقوق انسانی و احترام به سکنه به عنوان ساکنان محله از نگاه بومیان پذیرفته شود. هر چند که تشکیل و ایجاد ارتباط قوی بین این گروه ها خود می تواند هدف انگاشته شود، چرا که موجودیت و فعلیت آن ها خود می تواند عاملی مهم در پیوند های محلی به حساب آید.

راهبرد سوم: تقویت روابط درون و برون گروهی با محوریت یک نهاد مردمی

راهبرد سوم که راهبرد پیشنهادی نیز می باشد، از تداخل راهبردهای قبلی بعلاوه مدیریت کارآمد شهری، برخاسته از خود مردم شکل می گیرد. در موارد قبلی ارتباط بین گروه ها و طبقات اجتماعی محلی ممکن است به صورت خود جوش و یا برخاسته از اقدامات مدیران در سطوح محلی و منطقه ای باشد، در حالی که در اینجا محور روابط بر یک مدیریت کارآمد محلی که از نظر حقوقی مشروعیت کلیه ساکنین محل را دارد، صورت می گیرد.

شورایاری به عنوان نهادی مردمی و مدنی، تشکیل دهنده یک «ما» گروهی است که تک تک اعضای آن از ذینفعان اصلی محله یا ساکنین آن می باشند. نهادی که اهداف شکل گیری آن ایجاد همبستگی و وفاق محلی، تقویت احساس تعلق ساکنان و پل ارتباطی بین مردم و مدیران شهری است. بنابراین شورایاری خود نفس عمل و هدف مبنی بر مشارکت و همکاری مردم و شکل گیری مدیریت از پایین به بالا است. در اینجا شورایاری می تواند به مانند امری

مهم برای تکوین و شکل گیری گروه ها، تعامل و ارتباط آن ها و ایجاد وفاق محله ای باشد، به عبارتی دیگر شورایاری خمیرمایه بین اعضا و نهادهای محلی است. بنابراین شورایاری نقش یک ابزار کنترلی و نظارتی و ایجاد تعادل بین گروه ها را بازی می کند و زمانی که ارتباط نهادهای گروهی محل به مرحله ای می رسد که اهداف و منافع گروهی در حال اولویت دادن از طرف ساکنان به مای برون گروهی یا محله ای است، شورایاری از طریق یک سری برنامه ها و راهبرد به ایجاد تعادل بین گروه های محلی می پردازد.



نمودار شماره ۸: تقویت روابط درون و برون گروهی با محوریت یک نهاد مردمی

منبع: راهبرد پیشنهادی نگارندگان (۱۳۸۹)

منابع و مأخذ :

۱. ازکیا، م.، غفاری، غ. ۱۳۸۴. جامعه شنا سی توسعه. نشر کیهان. ۴۱۶ صفحه .
۲. الوانی، م.، شیروانی، ع. ۱۳۸۵. سرمایه اجتماعی (مفاهیم، نظریه ها و کاربردها). نشر مانی . ۳۵۶ صفحه.
۳. خاکپور، ب.، مافی، ع. ۱۳۸۸. نقش سرمایه اجتماعی در توسعه پایدار محله ای (نمونه: کوی سجادیه مشهد). مجله جغرافیا و توسعه ناحیه ای، شماره ۱۲ : ۸۱-۵۶ .
۴. رحمانی، ف. ۱۳۷۲. توسعه پایدار، از تئوری تا عمل. اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۶۹-۷۰، ۸۴-۸۷.
۵. صرمی، ف. ۱۳۸۶. توسعه محله ای در کلانشهر تهران مطالعه موردی محله بهار (منطقه هفت تهران). پایان نامه کارشناسی ارشد برنامه ریزی شهری، دانشگاه شهید بهشتی. ۲۳۱ صفحه.
۶. صرافی، م. ۱۳۷۵. توسعه پایدار و مسؤولیت برنامه ریزان شهری، نشریه معماری و شهرسازی، شماره ۳۵، ۳۸-۴۵.
۷. فنی، ز. ۱۳۷۹. شهرهای کوچک و توسعه پایدار منطقه ای ، فصلنامه مدیریت شهری ، شماره ۴، ۴۹ - ۴۴.
۸. قیدی، م. ۱۳۸۴. روند توسعه روستا شهر های شمال شرق تهران و تبدیل آن ها به محلات شهری از دهه ۱۳۸۰- ۱۳۳۰ نمونه موردی دار آباد. پایان نامه کارشناسی ارشد برنامه ریزی شهری ، دانشگاه آزاد اسلامی.
۹. مرکز آمار ایران ، اطلاعات آماری سرشماری سال ۱۳۷۵- ۱۳۸۵.
۱۰. موسوی، ا. ۱۳۸۵. برنامه ریزی توسعه محله ای با تاکید بر سرمایه اجتماعی در مورد کوی طلاب شهر مشهد. پایان نامه کارشناسی ارشد شهر سازی، دانشکده هنر دانشگاه تربیت مدرس.
۱۱. موسوی کاظمی، م. شکویی، ح. ۱۳۸۱. سنجش پایداری اجتماعی - توسعه شهر قم. پژوهشهای جغرافیایی، شماره ۴۳ : ۴۱ - ۲۷.
۱۲. وحدانی، ح. ۱۳۸۴. امکان سنجی ظرفیت های توسعه محله ای جهت رسیدن به توسعه پایدار شهری نمونه موردی محله کلکته چی (راسته کوچه) تبریز با استفاده از فر آیند تحلیل سلسله مراتبی. پایان نامه کارشناسی ارشد شهر سازی، دانشکده هنر دانشگاه تربیت مدرس. ۱۱۴ صفحه.

۱۳. هودسنی، ه. ۱۳۸۴. بهبود ساختاری- فضایی محلات شهری در چهارچوب توسعه محله ای پایدار نمونه موردی محله جلفا. پایان نامه کارشناسی ارشد برنامه ریزی شهری منطقه ای، دانشگاه تربیت مدرس تهران. ۱۸۸ صفحه.

14. Barron , L , Gaunlett , E. 2002. Housing and Sustainable Communities. Indicators project, western Australian council of social service.

15. DFID, 2002. Indicators for Socially Sustainable Development. <http://www.livelihood.org/info/docs/wssd-indbr.pdf>.

16. Goodland, R. 2003. Sustainability Human, Social, Economic and Environmental. World Bank Washington DC, USA.

17. Moffatt, I. 1996. Sustainable Development, Principles, Analysis and Policies. The Parthenon publishing group, London.

18. http://www.undp.org.eg/publications/ENHDR_2003/P_64-84.

Archive of SID